گنج ناشناخته

همتیان اسحاقی، علیرضا

یکی از شاهکارهای ماندگار مرحوم‏ «ابو القاسم پاینده»-که خدایش رحمت‏ کند-گردآوری مجموعه‏ای از کلمات و گفتارهای نبی مکرم اسلام،محمد مصطفی(ص)و ترجمه آنها به زبان فارسی‏ است که آن همه را در کتابی با عنوان‏ بلیغ«نهج الفصاحه»گرد آورد.

متاسفانه این اثر گرانسنگ چنان که‏ شایسته و بایسته کلام خاتم پیامبران‏ است،در جامعه ما جای خود را باز نکرده، لذا در نوشتار زیر،علل این نارسایی از جوانب مختلف بررسی شده است تا شاید رخنه‏ای در حصار این ناشناختگی ایجاد کند.

سالها پیش در صدد خرید کتاب گرانسنگ‏ «نهج الفصاحه»برآمدم،ولی موفق به یافتن این‏ کتاب ارزنده نشدم و آن را به حساب بخت و اقبال‏ خویش گذاشتم.سرانجام وقتی این کتاب را در پاییز سال 1380 یافتم به تنها چیزی که نگاه نکردم‏ شناسنامه آن بود.چندی پیش برای یافتن حدیثی به‏ این کتاب که در بردارنده سخنان والا و حکیمانه‏ پیامبر عظیم الشان اسلام است،مراجعه کردم به‏ طور ناگهانی چشمم به شناسنامه این کتاب‏ افتاد:نوبت چاپ:سوم 1380 تعداد(شمارگان) پنج هزار نسخه.

این مشخصات مرا به شگفتی همراه با دریغ و افسوس واداشت و حس کنجکاوی مرا برانگیخت. پندار من این بود که این کتاب دستکم همراه با نهج البلاغه حضرت علی(ع)و شاید هم زودتر از آن گردآوری شده است و اکنون مترجم ارجمند آقای‏ ابو القاسم پاینده به ترجمه آن همت گماشته است. پس از کمی دقت دریافتم که آقای پاینده خود این‏ سخنان ارزنده و حیاتبخش را فراهم آورده و چاپ‏ نخست آن به سال 1324 برمی‏گردد.احساس‏ عجیب و غم‏انگیزی به من دست داد هنگامی که‏ دیدم چاپ دوم این کتاب در اسفند ماه سال 1336 یعنی پس از 12 سال صورت گرفته است.فاصله‏ چاپ دوم تا چاپ سوم واقعا برایم دردآورتر بود. آیا می‏شود کتابی به این عظمت و آن هم در جامعه‏ مذهبی و اسلامی ما پس از 44 سال تجدید چاپ‏ شود.کتابی که پس از قرآن کریم و همردیف‏ مفاتیح الجنان باید در همه جای جامعه ما حضور گسترده و شایسته خود را داشته باشد.در این هنگام‏ چند پرسش اساسی به ذهنم رسید:

1)چرا سخنان پیامبر اکرم(ص)دستکم‏ همزمان با سخنان حضرت علی(ع)در سال 400 هـ.ق یا حتی پیش از آن گردآوری نشد؟

2)چرا پس از این که این کار مهم و ارزنده در کشور ما به دست آقای پاینده در سال 1324 انجام‏ شد در جامعه اسلامی و شیعی مذهب ایران که‏ عاشق و دوستدار پیامبر بزرگوار اسلام و خاندان‏ والا مقام آن حضرت است مورد استقبال قرار نگرفت؟

انتشار نیافتن چاپ‏های گوناگونی از این کتاب ارزنده را در فاصله سال‏های 1358-1324 شاید بتوان تا حدودی توجیه کرد.اما دستکم از سال‏ 1360 به بعد حق و شایسته آن بود که این مجموعه‏ گرانمایه سالانه با شمارگانی بالای 10 هزار نسخه‏ چاپ شود.

پیامبر بزرگوار اسلام(ص)فرموده‏اند: «هر کس سخن من بشنود و بفهمد و برای ناشنیده‏ نقل کند خدایش سرسبز دارد»(1)یا فرموده‏اند:«هر کس چهل حدیث از من به خاطر سپارد به بهشت‏ درآید»یا«خداوند او را روز قیامت دانا برانگیزد». یا فرموده‏اند:«روز قیامت او را شفاعت کنم»(2)

ما مسلمانان به راستی بر این باوریم که سخنان‏ پیامبر اکرم پس از وحی الهی در ردیف دوم از نظر رسایی و شیوایی از یک سو و از نظر حکمت،ژرفا و هدایتگری از سوی دیگر قرار دارد و این بدیهی و بی چون و چراست زیرا قلب مقدس و ذهن منزه آن‏ بزرگوار گنجینه وحی الهی به عنوان شیواترین، زیباترین،رساترین و برترین کلام در جهان هستی‏ بود و زبان آن حضرت مدت 23 سال به سخنانی‏ این چنین عظیم،والا و شگفت گویا بوده است. بنابراین،این سخنان پیامبر عظیم الشان اسلام را دستکم از دو بعد فصاحت و بلاغت و دیگر بعد حکمت و ژرفایی،می‏توان بررسی کرد.

الف)فصاحت و بلاغت

برای شناساندن این جنبه از سخنان آن حضرت‏ بهترین راه بهره‏گیری از گفتار آن سخنور برجسته‏ در این زمینه است.پیامبر اکرم(ص)در حدیثی که‏ بسیار معروف است فرمود:«انا افصح العرب»آن‏ هم در زمانی که مردم شبه جزیره عربستان به شیوایی‏ و رسایی سخن اهتمام و حساسیت ویژه‏ای داشتند و این گفتار را نوعی مبارزه طلبی و حریف خواهی‏ می‏شمردند.

البته بدیهی است که آن حضرت این سخن را به‏ عنوان تحدی یا خودستایی نفرمود که شأن او برتر و والاتر از آن است که به چنین اقدامی بپردازد. اهمیت این گفتار وقتی بیشتر نمایان می‏شود که‏ بدانیم:

1)به فرموده قرآن کریم پیامبر اکرم«از روی‏ هوا و هوس سخن نمی‏گوید»(3)بنابراین نمی‏توان‏ حدیث مزبور را دارای شائبه‏ای مغایر با شأن آن‏ حضرت دانست.

2)گوینده این سخن آورنده آیینی است که تقریبا تمام آداب و رسوم و فرهنگ و جامعه خود را به طور کلی تخطئه می‏کرد و به راستی در صدد زیر و رو کردن آن وضعیت و شرایط برآمد و دشمنان و مخالفانش،به خاطر نگه‏داشت منافع فراوان خود هم که بود سخت به رویارویی با او و فضایل‏ فراوانش برمی‏خاستند و اگر می‏توانستند به طور قطع عکس ادعای او را ثابت می‏کردند.

شواهد و قراین تاریخی نشان می‏دهد که تلاش‏ برای غلبه بر پیامبر از نظر شیوایی و رسایی در سخن‏ \*شواهد و قراین تاریخی‏ نشان می‏دهد که تلاش برای غلبه‏ بر پیامبر از نظر شیوایی و رسایی در سخن صرف نظر از حکمت و بینش عمیق موجود در آن با همه گستردگی‏اش ناکام‏ ماند.

صرف نظر از حکمت و بینش عمیق موجود در آن با همه گستردگی‏اش ناکام ماند.دلیل روشن آن‏ «ساحر»خواندن پیامبر از سوی کافران بود که قرآن‏ کریم از زبانشان می‏فرماید:«کافران گفتند به راستی‏ این‏[پیامبر]ساحری آشکار است»(4)بخش اعظم‏ تاثیر کلام پیامبر اکرم به واسطه آیات نورانی وحی‏ بود و به طور قطع بخشی از آن نیز برخاسته از بیان‏ شیوا و گیرای خود آن حضرت بود.

3)گوینده این سخن آورنده کتابی است که بازار داغ فصاحت و بلاغت عرب جاهلی را که سرآمدان‏ آن شاعرانی چون امرؤالقیس،ظهیر بن ابی سلمی، طرفه بن عبد و دیگر سرایندگان قصاید هفتگانه و به‏ اعتباری دهگانه آویخته شده از پرده کعبه بودند،به‏ سردی و بی رونقی کشاند و شاعران و سخن سنجان‏ عکاظی و شاگردان و طرفداران آنها را به آوردن ده‏ سوره(5)یا حتی یک سوره(6)همانند قرآن فراخواند. آن هم سوره‏هایی کوچک همچون سوره‏های مکی‏ که غالبا در جزء 29 و 30 قرآن کریم آورده شده‏اند. جالب اینجاست که این تحدی بر سر آوردن یک‏ سوره هم در سوره‏های مکی است(یونس/38)و هم در سوره‏های مدنی(بقره/23)هم در آغاز قرآن‏ است و هم در اواسط آن(جزء 11)هم در زمانی‏ است که طرفداران اسلام و پیامبر اکرم(ص)اندک‏ بودند و در شرایط سختی به سر می‏بردند و هم در روزگار اوجگیری حاکمیت،محبوبیت و نفوذ اسلام.

4)در آن روزگار در شبه جزیره عربستان هر سال‏ شاعران و سخنوران و سخن سنجان نامدار و برجسته جلسه و گاه جلساتی عمومی را در بازار «عکاظ»برپا می‏کردند و به نقد شعر شاعران‏ می‏پرداختند و در پایان به گزینش بهترین قصیده‏ همت می‏گماشتند و آنرا به عنوان بهترین و برگزیده‏ترین سخن سال برای رؤیت و خواندن‏ زایران،آن را بر پرده کعبه می‏آویختند و این نماد را یکی از افتخارات بزرگ خود می‏شمردند.

روزی از حضرت امام رضا(ع)پرسیدند:چرا خداوند معجزه حضرت موسی(ع)را باطل کردن‏ سحر و جادو و معجزه حضرت عیسی(ع)را شفای‏ بیماران درمان ناپذیر و معجزه حضرت محمد(ص) را قرآن قرار داد؟

حضرت در پاسخ فرمود:«هنگامی که خداوند حضرت موسی(ع)را برانگیخت،سحر و جادو جایگاه والایی نزد مردم داشت،بنابر این خداوند با این معجزه،سحر و جادوی آنها را خنثی و باطل‏ ساخت و زمانی که حضرت عیسی(ع)را برانگیخت‏ پزشکی دارای نقش مهمی به دلیل شایع شدن‏ بیماری‏های گوناگون،در میان مردم بود،بنابراین‏ معجزه حضرت عیسی را در قالب درمان بیماران و زنده کردن مردگان نمایان ساخت و حضرت‏ محمد(ص)را در روزگاری مبعوث فرمود که‏ سخنوری و فصاحت دارای اهمیت بالایی در میان‏ مردم بود.بنابراین خداوند قرآن را نازل کرد و ناتوانی آنها را از آوردن مانند آن آشکار گردانید.»

هر چند فصاحت و بلاغت سخن پیامبر نیازی‏ به تایید کارشناسان و ادیبان ندارد ولی از جهت این‏ که از نظر پژوهشی و علمی جای ایراد و اشکال باقی‏ نماند و این گفتار صرفا از باب ارادتمندی به ساحت‏ مقدس پیامبر اکرم و بدون پایه و مایه پژوهشی تلقی‏ نگردد،سخن«جاحظ بصری»را به عنوان یکی از بزرگترین ادیبان و سخن سنجان متقدم عرب درباره‏ سخنان پیامبر اکرم(ص)یادآور می‏شویم.او می‏نویسد:«سخنی است که شماره کلماتش اندک‏ و شماره معانیش بسیار،از تصنع،بری و از تکلف،برکنار است.آنجا که تفصیل باید مفصل‏ و آنجا که اختصار شاید مختصر است.از کلمات‏ نامأنوس و از سخنان مبتذل و بازاری مبراست.

...هیچ وقت کلمه‏ای از سخنش نمی‏افتاد و خطایی بر او رخ نمی‏داد و دلیلش سستی‏ نمی‏گرفت.هیچ کس بر او فایق نمی‏شد و سخندانی او را مجاب نمی‏کرد،سخنان مفصل را با کلمه مختصر رد می‏کرد،برای اسکات حریف صفحه‏ای از کتاب نهج الفصاحه

در حدود معلومات او سخن می‏گفت،جز سخن‏ راست دلیلی نمی‏آورد و غلبه را جز به وسیله‏ حقیقت نمی‏خواست.سخنان فریبنده و خدعه آمیز نمی‏گفت،عیب جویی نمی‏کرد و کنایه نمی‏زد.در سخن نه کند بود و نه تند.گفتارش نه طولانی بود و نه مبهم.مردم سخنی سودمندتر و شیواتر و رساتر و موثرتر و روان‏تر و فصیلح‏تر و واضح‏تر از سخن‏ وی نشنیدند.»(7)که البته این ویژگی لازمه کار پیامبری است.

جاحظ پس از بیان این ویژگی از بیم آن که مبادا برخی او را به گزافه‏گویی و طرفداری بی‏دلیل و منطق از پیامبر اکرم(ص)متهم کنند،در ادامه سخن‏ خود چنین می‏نویسد:«شاید آنها که از دانش بهره‏ کافی ندارند و از رموز سخن و سخندانی بی خبرند، گمان برند که ما در ستایش سخن حضرت‏ محمد(ص)راه تکلف پیمودیم و درباره اهمیت آن‏ گزاف گفتیم.چنین نیست».(8)آری بی تردید هر کس از ساختار زبان عربی و اسرار و رموز زیبایی‏ و شیوایی آن آگاه باشد و با دیده واقع‏نگری و انصاف‏ بنگرد،این سخن دقیق جاحظ را تصدیق می‏کند.

ب)حکمت،ژرفا،هدایتگری

اصولا در گستره گفتار و بیان اندکند کسانی که‏ هم زیبا و شیوا سخن می‏گویند و هم سخن ارزنده‏ و پرژرفا و جان‏فزا که این دو ویژگی به دلیل دشواری‏ دستیابی به آنها مانند دو کفه ترازو و غالبا در یک ردیف‏ و یک سطح باقی نمی‏مانند و برای همردیف کردن‏ آنها دقت و مهارت بالایی لازم است.

\*نزدیکی اندیشه و همانندی‏ بیان خاتم پیامبران و مولای‏ پرهیزگاران حضرت علی(ع)به‏ اندازه‏ای است که گاه موجب‏ توارد شده است.

گفتار حضرت محمد(ص)و دست پرورده‏ بی‏همتای او حضرت علی(ع)نمونه برجسته از تعادل شیوایی و رسایی و زیبایی از یک سو و ارزندگی،ژرفایی و راهگشایی و راهنمایی از سوی‏ دیگر در عرصه پهناور بیان و سخنوری است و این‏ چیزی است که مخالفان منصف واقع بین و دوستان‏ بی‏طرف حقیقت گزین بر آن اتفاق نظر دارند.

پیامبر اکرم(ص)می‏فرماید:«سخنان جامع و پر محتوا را به من بخشیدند و سخن برای من فشرده‏ و مختصر شد»(9)

جاحظ بصری هم درباره این جنبه از سخنان‏ حضرت محمد(ص)می‏نویسد:«کلماتش با حکمت همدوش و با عصمت هم آغوش و با تأیید قرین و با توفیق همنشین بود»(10)

«توماس کارلیل»اندیشمند برجسته درباره‏ سخنان حضرت محمد(ص)می‏نویسد:«سخن‏ چنان مردی صدایی است مستقیم از قلب طبیعت‏ که مردم باید به آن گوش دهند و اگر به چنان سخنی‏ گوش ندهند به هیچ صدایی نباید اعتنا کنند زیرا همه‏ چیز در برابر آن مانند باد است».(11)

برای درک بیشتر ابعاد گوناگون و گسترده‏ شخصیت این انسان بی‏همتای هستی،فرازی از سخنان اندیشمندان و دانشمندان غیر مسلمان جهان‏ را در اینجا می‏آوریم،هر چند چنین کاری به مثابه‏ ذره را به شناساندن خورشید و قطره را به معرفی‏ اقیانوس فراخواندن است.

توماس کارلیل می‏گوید:«این فرزند صحرا با قلبی عمیق و چشمانی سیاه و نافذ و با روح‏ اجتماعی وسیع و پر دامنه‏ای همه نوع افکاری را با خود همراه داشت غیر از جاه طلبی،چه روح آرام‏ و بزرگی...این مرد نمی‏توانست خودش را در شعار بپیچد و محصور کند او فقط با روح خودش‏ و با حقیقت اشیاء سر و کار داشت،رمز بزرگ‏ هستی با همه دهشت و جبروت و با همه جلال و شکوه در نظر او روشن و آشکار می‏درخشید.»(12)

جان دیون پورت نویسنده کتاب ارزنده«عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن»درباره‏ پیامبر اکرم(ص)سخنان ارزنده‏ای دارد،از جمله‏ می‏نویسد:«بدون شک اگر او[حضرت‏ محمد(ص)]را یکی از نوادر جهان و منزه‏ترین‏ نوابغی که گیتی تا کنون توانسته است پرورش دهد به شمار نیاوریم،همانا باید او را بزرگترین و یگانه‏ شخصیتی بدانیم که قاره آسیا می‏تواند به وجود چنان‏ فرزندی بر خود ببالد».(13)

جان دیون پورت در جای دیگری می‏نویسد «اگر از تمجید و تکریم چنان مرد بزرگ و فوق العاده‏ای خودداری کنیم بی‏شرمی و بی انصافی‏ است...امتیازات و استعداد عالی فرماندهی در او آشکار بود،دارای حس سرعت انتقال و سرعت‏ اقدام و عمل بود،حافظه‏ای داشت وسیع و قوی، نیروی ادراک و تصوری داشت محکم و پر جرأت، قوه قضاوتی داشت روشن و عمیق و شجاعتی‏ بی نظیر».(14)و نیز می‏نویسد:«تاریخ گواه است‏ که وجود پیغمبر اسلام نمونه کامل انسانیت‏ است».(15)این نکته آشکار و بدیهی است که پیغمبر اسلام استاد انسانیت است».(16)

ویل دورانت پژوهشگر و اندیشمند برجسته‏ آمریکایی درباره عظمت پیامبر اکرم(ص) می‏نویسد:«اگر بزرگی را به میزان تأثیر مرد بزرگ‏ در مردمان بسنجیم باید بگوییم محمد(ص)از بزرگترین بزرگان تاریخ است».(17)

ولتر اندیشمند نقاد و نکته سنج فرانسوی درباره‏ پیامبر بزرگوار اسلام(ص)سخنانی دارد که بخشی‏ از آن در کتاب«اسلام از نظر ولتر»بدین گونه آمده‏ است:«محمد قانونگذاری خردمند و بزرگ بود که‏ دینی تهذیب یافته برای جهانیان آورد.او نماینده‏ زنده عنایات پروردگار بود.»

در جای دیگر از این کتاب آمده است«بدون‏ تردید محمد(ص)مردی بسیار بزرگ بود و مردانی‏ بزرگ را نیز در دامن فضل و کمال خویش پرورش‏ داد.قانونگذاری خردمند،جهانگشایی توانا، سلطانی دادگستر،پیامبری پرهیزگار بود و بزرگترین انقلاب روی زمین را پدید آورد...برای‏ برآوردن آرزوی خویش منافع همه مردم زمین‏ را...در نظر گرفت.»

در کتاب«محمد در نظر دیگران»این سخن از «جرجیس سال»انگلیسی آمده است که می‏گوید: «محمد(ص)بهترین و نیکوترین اخلاق را داشت‏ و منزه از هر بدی و پلیدی بود.»

کونستان ویژیل گیورگیو یکی از اسلام شناسان‏ برجسته غربی در کتاب پرآوازه‏اش«محمد پیغمبری‏ که از نو باید شناخت»بارها به ستایش و بزرگداشت‏ مقام والای پیامبر اکرم(ص)و ابعاد وجودی آن‏ حضرت پرداخته است که در اینجا به آوردن دو گفتار از او بسنده می‏کنیم.

او می‏نویسد:«محمد(ص)مردی بود با ایمان، منتها با ایمان با هوش و استعداد»(18)یا در جای‏ دیگری از کتابش می‏نویسد:«محمد(ص)هم ناشر و مبلغ قوانین مذهبی بود و هم پیشوای یک نهضت‏ بزرگ اجتماعی و اقتصادی».(19)

«جورج برناردشاو»فیلسوف برجسته انگلیسی‏ هم سخنان فراوان و تأمل برانگیزی درباره پیامبر اکرم(ص)و دین اسلام دارد.او در کتاب«مذهب‏ در آزمایش‏ها»نوشته است:«اگر مردی مانند محمد(ص)فرمانروایی جهان را در دست گیرد می‏تواند مسایل این جهان را چنان حل کند که صلح‏ و آرامشی که دنیا به آن نیاز دارد،تأمین گردد.»

«گیبون»هم این گونه درباره پیامبر بزرگ اسلام‏ لب به سخن می‏گشاید«حافظه‏اش قوی و پردامنه، هوش و ادراکش سهل و اجتماعی،نیروی تصورش‏ عالی و قضاوتش،صریح و روشن و سریع و قاطع‏ بود،هم دارای قدرت فکر و اندیشه و هم دارای‏ قدرت عمل و اقدام بود...»(20)

اهمیت و ارزش این سخنان هنگامی آشکار تر می‏شود که بدانیم در مغرب زمین از روزگار فرمانروایی امپراطوری روم تا کنون به پیامبر اکرم(ص)و دین مقدس اسلام به دیده‏ ستیزه‏گری و دشمنی نگریسته می‏شده است و فضای حاکم بر جوامع غربی همواره پوشیده از ابرهای متراکم و غبارهای غلیظ بدبینی، کینه توزی و انتقامجویی در برابر اسلام و آورنده‏ آن و مسلمانان بوده است.

صفحه‏ای از کتاب نهج الفصاحه

\*یکی از مسایل مهمی که موجب‏ کم توجهی و اهتمام اندک به کتاب‏ ارزنده و گرانسنگ‏ «نهج الفصاحه»شده است،این‏ است که تقریبا هیچ اقدامی در جهت شناساندن این کتاب بسیار آموزنده و زندگی بخش به جامعه‏ اسلامی و به جهان اسلام صورت‏ نگرفته است.

دلایل کم توجهی به سخنان پیامبر اکرم(ص)

اهل سنت را نمی‏توان در کم توجهی نسبت به‏ سخنان پیامبر اکرم(ص)مقصر دانست زیرا اساسا حدیث نزد آنها عبارت است از 1-حدیث قدسی‏ (وحی الهی غیر از قرآن)2-سخن پیامبر،بنابراین‏ کتاب‏های حدیث اهل سنت و بویژه«صحاح سته» که کتاب‏های معتبر حدیث این فرقه هستند چیزی‏ جز احادیث قدسی و سخنان پیامبر اکرم(ص)و احیانا شرح آنها نیست.در سال‏های آغازین قرن‏ پانزدهم هجری قمری کار تفکیک احادیث قدسی‏ از سخنان پیامبر اکرم انجام شد و تعداد 400 حدیث‏ قدسی در مجموعه‏ای به نام«الاحادیث القدسیه» گردآوری و از سوی انتشارات«دار الرائد العربی» بیروت چاپ و منتشر شد.هر چند راویان برخی از این احادیث کسانی چون:ابو هریره و تمیم داری(21) هستند که از نظر بیشتر علمای حدیث و مجتهدان‏ شیعه مورد وثوق و اعتماد نبوده و به جعل حدیث و دروغگویی متهم هستند.

بنابر آنچه گفته شد کم توجهی نسبت به‏ گردآوری احادیث پیامبر اکرم(ص)تنها متوجه‏ شیعیان است و این مسأله دلایلی دارد که موارد زیر را می‏توان در این راستا فهرست کرد.

1-نهی پیامبر اکرم از گردآوری سخنان آن‏ حضرت به منظور آمیخته نشدن این گفتارها به‏ آیه‏های قرآن کریم(22)و مصروف نشدن بخشی از توجه مسلمانان به این سخنان که می‏توانست مایه‏ کاهش توجه و اهتمام مسلمانان به آیات نورانی قرآن‏ شود و این مسأله برای آن حضرت پذیرفتنی نبود. بنابراین هنگامی که دریافت گروهی از مسلمانان به‏ گردآوری بخشی از سخنان آن حضرت پرداخته‏اند فرمود:«چیزی از من ننویسید و هر که جز قرآن‏ چیزی نوشته باید محو کند».(23)

عاملی دیگر که موجب شد پیامبر اکرم(ص) مسلمانان را از گردآوری احادیث خویش باز دارد این بود که پس از گسترش نفوذ و حاکمیت اسلام در مدینه و به دنبال آن در سرزمین‏ها و شهرهای‏ اطراف،منافقان و دشمنان اسلام از روی عمد و مسلمانان ضعیف النفس از روی غفلت و ناآگاهی و برخی از اغراض دیگر به دخل و تصرف در سخنان‏ آن حضرت می‏پرداختند و بیم آن می‏رفت که این‏ تحریف‏ها در مجموعه‏هایی ثبت و ضبط شود و برای نسل‏های بعد مایه سردرگمی و گمراهی شود و اسلام را از مسیر حقیقی خود منحرف سازد. پیامبر اکرم با درک حساسیت این موضوع فرمود: «دروغ بستن بر من مانند دروغ بستن بر دیگری نیست‏ هر کس به عمد بر من دروغ بندد در آتش جای‏ گیرد».(24)

یا در جای دیگری فرمود:«سه کس هستند که‏ بوی بهشت بدانها نمی‏رسد:مردی که بر من دروغ‏ بندد و کسی که بر خلاف آنچه دیده است سخن‏ گوید».(25)

این احادیث و سخنان همانند آن موجب شد شیعیان از بیم آن که مبادا به پیامبر اکرم دروغی‏ ببندند،اهتمام چندانی به گردآوری گفتار آن‏ حضرت به طور جداگانه از خود نشان ندهند، گر چه در سده‏های بعد سخنان آن حضرت را همراه‏ سخنان دیگر معصومان در مجموعه‏های حدیثی‏ خود از جمله در کتاب‏های چهارگانه معتبر در زمینه‏ حدیث و دیگر کتاب‏های خود در زمینه علوم‏ اسلامی از قبیل تفسیرها،کتاب‏های اخلاق و... گردآوری و تدوین کردند.

2-بروز درگیری‏های فرقه‏ای میان اهل سنت‏ و شیعیان و نیز حملات شدید امویان و عباسیان و همفکران آنها به شیعیان و امامان معصوم باعث شد که این گروه بیشتر تلاش خود را در جهت‏ پاسخگویی به حملات آنها و دفاع از حقانیت و حریم شیعه و امامان خود به کار گیرند و از پرداختن‏ به میراث مشترک خود با اهل سنت باز مانند.چه‏ این که اختلاف و درگیری میان اهل سنت و شیعه‏ از زمان معاویه تا روزگار ما بنا به دلایل،انگیزه‏ها و محرک‏هایی ادامه داشته است و در جهان اسلام‏ همواره اکثریت با اهل سنت بوده است.

در ایران هم تقریبا از دوره صفویه به این سو شیعه در اکثریت قرار گرفته است و در طول این‏ مدت به جز دوره علویان طبرستان و دوره آل بویه و برخی از تیموریان همه شاهان و فرمانروایان ایران‏ سنی مذهب و طرفدار و پشتیبان آن بوده‏اند.

3-برخی از بزرگان شیعه بر این باور بودند که‏ سخنان راستین و صحیح پیامبر اکرم را دست‏ پرورده و وصی او حضرت علی(ع)به املای آن‏ حضرت گردآوری کرده‏اند،اندیشمند نامی‏ «سید محسن صدر»در کتاب«تأسیس الشیعه لعلوم‏ الاسلام»در این باره می‏نویسد:«علی(ع) مجموعه‏ای از احادیث به املای پیمبر به قلم آورده‏ بود که در خاندان وی نسل به نسل می‏رفت و قسمتی‏ از آن در کتاب«بصائر الدرجات»محمد بن حسن‏ صفار،که از منابع اساسی احادیث خاصه به شمار می‏رود،ثبت شده است».(26)

افراد دیگری هم که مورد اعتماد و وثوق پیامبر

اکرم(ص)بودند مجموعه‏هایی از سخنان آن‏ حضرت را گردآوری کرده بودند که از میان آنها می‏توان ابو رافع،اسماء بنت عمیس همسر جعفر بن‏ ابیطالب،سعد بن عباده انصاری و جابر بن عبد الله‏ انصاری را نام برد که البته این مجموعه به خاطر ملاحظات سیاسی و مذهبی در دسترس همگان قرار نگرفت.

بر پایه این باور،احادیث رسیده از امامان شیعه‏ یا به طور مستقیم از پیامبر اکرم(ص)بازگو شده‏ است یا این که این بزرگان در پرتو تعالیم قرآن و سخنان آن حضرت با بیان خود به شرح و تبیین‏ معارف و مسایل و احکام اسلام پرداخته‏اند که روح‏ و محتوای این سخنان هم در حقیقت همان تعالیم‏ آسمانی،روشنگر و روانبخش قرآن کریم و پیامبر والا مقام اسلام است.

نزدیکی اندیشه و همانندی بیان خاتم پیامبران و \*اندیشمند نامی«سید محسن‏ صدر»در کتاب‏ «تأسیس الشیعه لعلوم‏ الاسلام»می‏نویسد:«علی(ع) مجموعه‏ای از احادیث به املای‏ پیمبر به قلم آورده بود که در خاندان وی نسل به نسل‏ می‏رفت و قسمتی از آن در کتاب«بصائر الدرجات» محمد بن حسن صفار،که از منابع اساسی احادیث خاصه‏ به شمار می‏رود،ثبت شده‏ است».

مولای پرهیزگاران حضرت علی(ع)به اندازه‏ای‏ است که گاه موجب توارد شده است که دو نمونه‏ زیر گواه این ادعاست:پیامبر اکرم(ص) می‏فرمایند:«بر امت خویش بیش از هر چیز از هوس و آرزوی دراز بیم دارم»(27)و حضرت‏ علی(ع)می‏فرماید:«بر شما بیش از هر چیزی از دو چیز بیم دارم یکی هواپرستی و دیگر آرزوی‏ دراز».(28)

پیامبر اکرم(ص)می‏فرماید:«خردمندترین مردم‏ کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند.»(29)

حضرت علی(ع)می‏فرماید:«یعنی میوه و نتیجه خردمندی مدارا کردن با مردم است»(30)

سید رضی هم در ذیل حکمت‏های شماره‏ 122،123،466 و 475 توضیح می‏دهد که‏ برخی این حکمت‏ها را منقول از پیامبر اکرم می‏دانند و سپس خود در مقام پاسخگویی به این مساله می‏نویسد«عجب نیست اگر دو سخن شبیه هم‏ باشند زیرا سرچشمه آن یکی است.»

آری رودخانه حیاتبخش حکمت و بصیرت‏ پیامبر که از میان دشت پر طراوت و پهناور بینش و دقت و دانایی امامان معصوم شیعه می‏گذرد. بر خلاف همتای خود که از کوچه و بازار اغراض‏ پست و ددمنشانه امویان و عباسیان و دشمنان‏ اهل بیت عبورش دادند،زلال،پاک و گواراست‏ چرا که دستان تنی چند که به غفلت و ناآگاهی و سهو و گاه فریب و خیانت آلوده بودند نمی‏توانستند این جریان خروشان و روان و فراوان را مشوب و آلوده سازند،بویژه این که امام باقر(ع)امام‏ صادق(ع)و امام رضا(ع)پس از خشکیده شدن‏ سرچشمه‏های آلاینده امویان و نخستین خلفای‏ عباسی دست به پالایشی گسترده و همه جانبه در گستره احادیث زدند و سره را از ناسره باز شناساندند و با ابزار بیان و همراهی یاران این سخنان‏ پالایش یافته را در همه جای سرزمین‏های اسلامی‏ پراکندند و شاگردان برجسته آنها مجموعه‏های‏ گوناگونی از این احادیث را گرد آوردند که از آن‏ میان می‏توان از محمد بن مسلم و سعید بن ابان که‏ چندین هزار حدیث را فراهم کردند نام برد.

پیشوایان پاک شیعه و شاگردان و پیروان آنها با این اقدام شایان و بجا،ابرهای انبوه و تیره فریب، تزویر و نفاق را از پیش روی خورشید فروزان‏ سخنان پیامبر اکرم و خاندان او تاراندند و رایحه‏ خوش آن را بر جهان دانش و انسانیت افشاندند.

با این همه،هیچ توجیه و دلیلی نباید ما مسلمانان و شیعیان را از توجه و اهتمام به سخنان‏ پیامبر اکرم و فضایل او باز دارد.

کم توجهی به نهج الفصاحة

یکی از مسایل مهمی که موجب کم توجهی و اهتمام اندک به کتاب ارزنده و گرانسنگ‏ «نهج الفصاحه»شده است،این می‏توان باشد که‏ تقریبا هیچ اقدامی در جهت شناساندن این کتاب‏ بسیار آموزنده و زندگی بخش به جامعه اسلامی خود و به جهان اسلام صورت نگرفته است.شایسته آن‏ است که این کتاب پر ارج به مردم کشورمان و دیگر کشورها معرفی شود.

اهمیت کار ابو القاسم پاینده

1)دقت،بینش و توانمندی در گزینش سخنان‏ پیامبر اکرم(ص)از روی منابع معتبر حدیث شیعه‏ و اهل سنت و باز شناساندن سره از ناسره با چیره‏ دستی و مهارتی که با خواندن مقدمه دوم این کتاب‏ می‏توان به ابعاد آن پی برد.

2)شماره گذاری احادیث و تهیه فهرستی‏ موضوعی و ضمیمه کردن آن به آخر کتاب.

3)ضمیمه کردن 13 خطبه آن حضرت و 16 تمثیل آن بزرگوار به این کلمات قصار و ترجمه آنها.

4)نامگذاری شایسته و به جای این کتاب به‏ عنوان«نهج الفصاحه»که تداعی کننده همانندی آن‏ با نهج البلاغه است.

5-نوشتن مقدمه‏ای مفصل درباره سیر زندگی‏ پیامبر اسلام(ص)و مسایل مربوط به آیات قرآن و جستاری مفصل درباره عوامل و دلایل و انگیزه‏های‏ جعل حدیث در 135 صفحه و با بهره‏گیری از 59 منبع ارزنده.

6-تجربه‏های موفق ایشان در ترجمه متون مهم‏ به زبان فارسی از جمله ترجمه جلد چهارم تاریخ‏ تمدن ویل دورانت و ترجمه قرآن کریم که علمای‏ بزرگ و اندیشمندان برجسته‏ای چون:علامه‏ عبد الحسین امینی،علامه حائری،آیت الله‏ کمره‏ای،دکتر عبد الحسین زرین کوب،دکتر علی اکبر دانا سرشت،دکتر رضا زاده شفق،مرتضی‏ مدرسی چهاردهی،عبد الرحمن فرامرزی، صدر الدین بلاغی،سید محمد حجازی و...از این ترجمه کتبا تجلیل و ستایش کرده‏اند.(31)

7-ترجمه روان،شیوا و متقن سخنان پیامبر با تکیه بر پیشینه موفق خود در این زمینه.

\*کاستی‏ها و نارسایی‏ها

کار آقای پاینده با همه برجستگی‏ها و برازندگی‏ها،دارای کاستی‏های کوچک و ناچیزی‏ نیز هست که رفع آنها در بهبود کارش تأثیر به سزایی‏ می‏توان بگذارد که این موارد عبارتند از:

1)شماره گذاری احادیث صرفا بر پایه اولین‏ حرف سخنان آن حضرت صورت گرفته است مانند کاری که ابو الفضل میدانی در مجمع الامثال خود به زبان عربی انجام داده است که بهتر آن بود این‏ شماره گذاری بر پایه موضوع و محتوای هر حدیث‏ انجام شود همانگونه که سید حسین شیخ الاسلامی‏ در ترجمه غرر الحکم به موضوع بندی سخنان کوتاه‏ حضرت علی(ع)پرداخته است.اگر شماره گذاری‏ بر اساس موضوع و محتوا می‏بود،اولا حدیث‏های‏ دارای یک موضوع و محتوا در کنار هم قرار می‏گرفتند و دیگر این که مراجعه و دسترسی به‏ احادیث آسان می‏شد و برای پیدا کردن احادیث نیاز به مراجعه فهرست موضوعی که استفاده از آن‏ وقت‏گیر و خسته کننده است نبود.

2)در مورد ارجاع به منابع مورد استفاده تنها اسم کتاب آورده شده و دیگر مشخصات آن از قبیل‏ نام نویسنده،نام ناشر تاریخ و محل انتشار و شماره‏ صفحه ذکر نشده است و شاید هم علت آن باشد که‏ در سال 1336 مشخصات ارجاع به صورت و با دقت امروزی خود نبوده است.

3)نثر مقدمه آن کمی پیچیده و دیر فهم است و برای این کتاب که خوانندگان آن دارای سطوح‏ گوناگون از سواد و معلوماتی هستند،تناسب‏ چندانی ندارد و تا حدود زیادی گیرایی و دلچسبی‏ خود را از دست می‏دهد.مقدمه چنین کتابی‏ به خاطر ماهیت و گوناگونی خوانندگان آن باید ساده‏تر و امروزی‏تر می‏بود تا برای همگان بیشتر قابل درک و فهم و بهره‏گیری باشد.

4)کیفیت چاپ و صفحه آرایی و جلد آن‏ درخور شأن این کتاب نیست که این امر به امور چاپ برمی‏گردد.

البته این کاستی‏ها از آن همه ارزشمندی و برجستگی کار این مترجم سخت کوش و پژوهشگر ارجمند که کاری ارزنده و بزرگ را به انجام رسانده‏ است نمی‏کاهد.به امید آن روز که این کتاب ارزنده‏ و پر ارج دست کم همپایه نهج البلاغه در جامعه‏ اسلامی ما مورد توجه و اهتمام قرار گیرد، ان شاء ا...

(1)-ابو القاسم پاینده،ترجمه نهج الفصاحه،مقدمه ص 46

(2)-شیخ صدوق،خصال،ترجمه مرتضی مدرس گیلانی ج‏ 2 ص 151

(3)-قرآن کریم،سوره مبارکه«نجم»آیه 3

(4)-همان،سوره مبارکه یونس آیه 2

(5)-همان،سوره هود،آیه‏ی 13

(6)-همان،سوره یونس-/38-و سوره بقره/23

(7)-مقدمه ترجمه‏ی نهج الفصاحه ص 10

(8)-همان منبع

(9)-نهج الفصاحه-حدیث شماره 348

(10)-مقدمه نهج الفصاحه،ص 10

(11)-کتاب«عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن»،ترجمه‏ غلامرضا سعیدی ص 76

(12)-همان،ص 76

(13)-همان،ص 14

(14)-همان،ص 15 و 16

(15)-همان،ص 199

(16)-همان،ص 202

(17)-ویل دورانت،تاریخ تمدن ج 4 ترجمه ابو القاسم پاینده‏ ص 222

(18)-کونستان.و.گیورگیو،«محمد(ص)،پیغمبری که از نو باید شناخت»،ترجمه ذبیح الله منصوری چاپ 11 ص‏ 206

(19)-همان منبع ص 358

(20)-گیبون به نقل از«عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن». ص 17

(21)-از یکصد حدیث اول این مجموعه،راوی 48 عدد آن‏ ابو هریره است و یک حدیث از حضرت علی(ع)و 2 حدیث‏ از عمر بن الخطاب نقل شده است.

(22)-حساسیت آن حضرت در این باره بی دلیل نبود زیرا گاهی‏ این مسأله سهوا روی می‏داد.ر.ک.مقدمه نهج الفصاحه ص‏ 47

(23)-ابو القاسم پاینده،مقدمه ترجمه نهج الفصاحه ص 47

(24)-نهج الفصاحه.حدیث شماره 774

(25)-نهج الفصاحه.حدیث شماره 1231

(26)-سید محسن صدر تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام.به نقل‏ از مقدمه نهج الفصاحه ص 72

(27)-نهج الفصاحه،حدیث شماره 114

(28)-نهج البلاغه،خطبه 42

(29)-نهج الفصاحه حدیث شماره 358

(30)-غرر الحکم ترجمه سید حسین شیخ الاسلامی ج 2 شماره‏ 4629

(31)-ضمیمه نهج الفصاحه صص 861-857